



FROM
THE LIBRARY
OF
SIR WILLIAM OSLER, BART.
OXFORD

7785-40

M28

7785

40

MSA

298

1010

Handwritten text in Arabic script, partially visible on the left edge of the page.

Inclusion,
1.19.27
4.1.

بسم الله الرحمن الرحيم

باب اول در امراض سر و ان بر چهار قسم است از خون باشد مضمضه سر و نماید و سفوف المومس کنند
که خوب است و طلا کردن صندل و غیره نسی و اگر در جواب کثیر تر غایت خوب و اگر از غلظت مانع باشد بخیل
و روغن بیدار بجز بر کمالند و طلا نمایند و بادبان را کوفته نمایند بخورد تا سه روز بجزق مادمان لغایت
خوب است نزد تحقیق که در روغن کرم کشیدم از خون هم درم از عوزان الصلزم باردت
ساخته با سفیدی بفضیله ماکلاک رشته بر کافند ناده تر بنا کوشی جیسانند خصوصاً بزرگی که بسیار باشد
مانند ناصع است و این معنی از او در علاج کند که بعد از حکام بدر بر سر و در علاجی که برای این است در عمل
مال از نوشته شد از عوزان و روغن مالونه در رات شسته لغایت خوب است و هر گاه که خون از این جدا
در در سر و در دست نماید که در عکالت نیک است اما خون خون بسیار سرد و دمغف از دران وقت صندل
سرخ و صندل سفید و کلانار و کل این و کل ملتان از بر یک کوفته و نیم ماکلاک بسیار در دست
و تا که مالند که لغایت خوب است در امراض کوشی و ان انواع است که در وقت شدت باشد
و بویش باشد اول مضمضه سر او کنند بعد روغن کل یک توله سر که یک توله یا بعد بکر در طرف مسی بسیار
تایع بکوشانند و تا که روغن نمایند و کرم کسیر در از این کرم در کوشش بجانند که سردی است
و غایت خوب است و از خوردن است و در کوشش از دران کوشش داده بخار بکشد که لغایت خوب است
نوعیت از در سر که کرم در میان کزافند بر شوقنا لوسلو طبعی ناس بگیرند که لغایت خوب است
و از خوردن در دست ان خوبی که در باره کوشش ساخته و با شش کوشش ان را در دست دهند و اگر کوشش
بنازند اصل السوس و بنفشه و کل سرخ بنیاد و فراسلو خود کس از بر یک در امیدانه خم قطع گاه زبان
از بر یک فعال و غناب بخت در این سیستان پانزده دان در ان کوشش داده و خفاف خود
کوشش و مضمضه سر از بر یک توله از او بخورد و هم سیره مضمضه کروی بترین و از او بخورد و شرب بنفشه و کوشش

انداخته بارتنگ نشسته نبولسند که درین باب این اودیه یا ضیاعی محبت از خودن در سرسام ورن برانواع
 از جمله انورنهای اودین است اول اوز خون است و علاقت او خنده کردن بیمار و سرخی رنگ علاج او
 مفید است و دوم از صغیر است علاقت او زردی رنگ او و دردن کشتن نام با رسوم این بلغم
 علاقت او که کردن بیمار ترسیدن بی سبب جریان دست بودن علاج برنگ که خوب است کفنه رنگ اول
 معالجه سرسام و نوی بمان کرده می شود اول فصد بقال و تقید اطله ماریه مثل صندل سرخ و سفید ماکولاس
 است که ترتر سر طلا کنند و لحاشی از آب گشته تر و کلاب و صندل که سرکه خانج رسم است عمل از آن فصد او بسیار
 اود فصد از آن فصد بی بوی بند و در کوه او بی باشد نیز رنگ جو کافور چه در کله خنجر و در اطله و خنده او
 نماید و صدمات صغیر و خون مانده معدلات صغیر این است لعاب سفید بلغم که لعاب پیدا می کند
 و در زمانه کثیره فخرم که وی کثیرین نوله لعاب عمت در آنه در فرق پیدا می کند عمت نوله در کلاب سفید
 نوله در فرق پیدا کرده رنگ در نوله زورده کثرت بلغم فرود نوله با شربت عتاب اضافه موزه می شوند
 و رنگ انار کثیرین بودی که فسر آید لعاب است درین باب خوب و از زودن است و کجای غذا استی خود بند
 و کثرت انار در آب بسیار و کثرت بلغم و کفین لعاب و در آب صوم که مراد از سرد و انار باشد
 لعاب خوب و از زودن لیکن شربت انار بقدر حاجت که استیجور شری شود استعمال فرمایند و اگر سرسام
 از سبب غلبه صغیر است معاد و بهیای باله که در سرسام و نوی افذ کور شدات الوکار است عریض
 و در بلغم و کفین لعاب و کثرت انار کثرت کثرت کثرتی درین باب ضعیف خوب است
 و درین بر دو اقسام است لازم است که بریان دلیل کلی اوست و حافت ساینین با شربت در خوب
 بسیار مانع است و استعمال نمائید که بالا فرقوم شد لعاب است خوب در کردن فصد و درین سرسام به
 بیخجل تمام واجب دانند حقیقه که رنگ باشد انتظار روز رنگ کنند و در سرسام صغیر او می دهند بسیار
 مانع است هر که صغیر با خون مرکب می باشد و متعاقب در بلغم و صود او می بخورند فصد فرودن
 اند اما اگر مانع نباشد و آنچه که در نخرنه انور رسیده فصد ضعیف و درین باب مانع درازد اما در انجا
 خون کثرت باید کثرت فایده بندهان و یاوه کونی لازم سرسام است و سرسام کای به درم دماغ
 سرزدان می شود ضایحه درت مانی نوبت وقت سندن رغن اقللال در دماغ می افتد و هنگام
 است بیخ می ماند این را سرسام غیر حقیقی می خوانند و این جا در رغن علت او بی می گویند
 و اگر تبلیغ باشد اصل الوس چهار مانده سردانه دو مانده موز سفید و آنه سبب است آنه در آنه
 در آب جوش دادند و صاف بخورده فصد حل کرده و صاف بخورند روزی یکبار در سرسام چون تمام شود

چنان قام بود اگر تب باشد سین اجزا را از بونیل فروگاه در نان بیدرتیم در ام اضافه نمایند و اگر عود بفاشته
 صغرا مزج باشد بخت در نه الور اضافه نمایند و روز ششم شش نوزه فلوس جیاشند و کل قند صغرا
 در وعین ما در شش مائه اضافه نموده نوشند روز نهم لعاب بیدانه دو مائه سرب بنوعیه چهار نوزه
 خاک شش مائه کلاب چهار نوزه از نرفته نوشند روز دهم سمون حلاب دهند باز روز یازدهم سمان
 بنزد کنند و روز دوازدهم سمون حلاب دهند لعاب خوب و از نوده درین مرضی است
 که ادقی بی حس و حرکت کرد و اگر نرفته است سسته ماند و اگر خفته است خفته ماند علاج در حق
 باستواری حمایت ترا تین نماید و حمزه بنوعیه صوب البیل بقدر یک نوله به نوعی که در اندک بجز از اندک
 تا از جوش داده صاف نموده به کالوس بنزد که حلقی فرورد روز و در سخن ما در و در حیل که در او سائیده
 مانند بر بالند و در مرضی است که ادم مانند مرده شود و از از خون بود که سر او کت بند و تا درک
 سر بنزد نشینش امانت برک بیان موده بران موضع مالند و جواریقی را در کفند سرشته بیان
 حلقش بر بند و اقیون و در موطو خود کس و کل نغفه حب البیل ورق سنا در است جوش داده در
 حلقش بر بند تا می اید و چند بیکتر در مسک و فرفری موده در است دند جای که نفسی روزن محوسمی
 نماید با امانت است و صاحب سکت تا بنفعا و سلامت زنده می باشد از آن گوید و گوید و باید
 که مده است و در این انواع است کولک صوفه قیله حوزه بلده و خسته خور از نده که نافع است
 باید که اول عهد و حلاب کرده باشند سم خردا که در آن صاحب صبح بیدند باید که روز یکشنبه
 باشد و تلیت فروردیه بود باید که قمر منقل باشد در صاحب کلاب و سمون آن سرادقی که سوده باشند
 در است دند خیل خوب و از نوده و صاحب استخوان کر ادم لعاب نافع است علاج او هر روز
 حور دن بلبله مر با با طریقی بنری بقدر یک نوله سوخ با ریان بقدر یک پا و در استعمال بلبله سباه
 شکر که حوزد باشد خیل نافع است علاج او عهد است و حور دن است کشته تر و شیره هم خیزد
 و شیره هم گدوی شتر بن بقدر یک نوله و لعاب بیدانه دو مائه و لعاب سمون یک نوله و در است
 سمیت دانه و سربت نیلوفر و نوله از نرفته حور بند و مرغره کولنار و عدد و عدس سلم و نوله جازد
 سبز نده حاشه کلنار همراه یک نوله رسوت و نوله و نوله حاشی باشد از نرفته داخل عمد کرده
 مرغره نماید لعاب خوب و از نوده حوزد بیدن کتاب موس به بیمار بکونید بسیار نافع است و در نوله
 که سباه در مود و مار و سخن جیل مالند و در است الوصن است و در است در است در امان
 سبب است تمام و در آن کتر لب نرفته است و در است علاج او عهد است بلدرشتی و حور اندک

از غنای بیفت و آن در او در نزدیکی و در طبع کرک سالونه و کل نوعی سنن مانده بر کفش منشا از سر خشت چهار توله
معه روغن تا در ام از ارضه بخورد و صبح نیز بر سر زماند لعاب بیدانه دو ماشه کرک غنچه و فوکه کلاب چهار توله
چنانکه زله باشد کلاب و فوکه غنچه کهای او غرق بر حرکت داخل کرده باشند تا سه سه ل و جمیل انجا خوب است
که فوکه کرده باشند و در جابلیکه حرکت زله باشد تخم خطم و اصل السوس سیمان غناب غنچه طحوز است
و این غنایت خوب و از زوده و در جابلیکه خفی اسرار باشد سمانکی نوز و نیز بر غنچه خوف ترا سینه نوله
داخل نمایند و اگر غنچه بلیم باشد غناب بلیم نه باشد که از زله پاک کرده باشد ناله باشد روعن با درم
و کل غنچه صابون و نوس صیار شتر نشتر لونه و در دوات الطخت که آن را بر سر ام گویند و نوس خوار است
ببین دو دانه دوات الصدا است نم بر اسیر دیگر عمل باید آورد و در دوات الوض من و دوات لغایت سینه
و از زوده دوان قرقریه است غلغله و غنچه چهار ماشه اصل السوس ماشه سمان سه ماشه
تخم خطم سه ماشه دوات حوش داده صاف نموده سبزه مخم کرم کوی سبزه کب کب نوله و سبزه مخم تر تر لک نوله
چیره شمش نوله صغ طری نیم ماشه کتر انیم ماشه سوده باشد سبزه اول سعوف سر طان که سفوف است
اسم کوی کنند و مفر صر طان و جابلیکه طبع نرم باشد ماب و مفر صر طان را سینه لطف لطف
ملسند و نیز در مفر صر طان سبزه دوات ذوق سبزه زمانان لغایت خوب و از زوده
باید که دو از وقت شام فروراید سوده سه ماشه سوس لوج سه ماشه مارتنگ سه ماشه رب
السوس نیم ماشه صغ مخم نیم ماشه کتر السوس نیم ماشه باشد و یک نیم با و بنویسند بر ضد که این بر من
از دوی نیست ممکن تر بر باید که کتر باشد است او تا قبل سال ممکن است و معنده این لغت
الدم است سبزه زلان درین ماب لغایت خوب و از زوده و صلی سبیل در دوات لک لک لک
نیز بر یک خزه مانویون مد بر یک خروزی کوفته سبزه سبزه سبزه سبزه و غسل سبزه سبزه و
سبزه یک سبزه و در حال و مفر صر صغ است تمام این از مانع است فرغون یک
در لک از او در صبح یک در لک از او در طول یک در لک و نیم درم عقل الکتو ذ
تخم لک بر یک دو دوات الیون سینه و دو درم نیز بر سینه درم کوفته سبزه کتر است خالص سب
سه سبزه این یک سبزه است بر مان دو درم حکم از مانع است و حیات معنده از مانع
او در عهده خافت صبر سبزه لوبت بلبله از دوات کوفته سبزه ماب کرفش صیار از دوات
شتر سینه و درم صغ سبزه خوب است مابا و الفسل و در شمال آن کوزند لوبت سبزه کتر
ایوندر یک دو درم ماب کوفته صبر از دوات کرفش ماب لک کت سبزه سبزه یک کدر ماب

با کوفی مدیسا سازند در نوبت یک فنقال که صفت و دم بلنج سیر زرا نافع است تخم کالین بلدیوم تخم
 کونث بلدیوم تخم کرمایج نوبت پنج کرمایج یک سر دم شش نوبه گفت دم بلبله سیاه بلبله زرد سر یک
 صفت در دم نیم و الو و ترندی بعد صفت سیر زرد و صاف کنند پس یکسر زرد غار بقون و یک حب متقال
 اباج فیور اوص بندوا اول بخوردند بالدی لن بطوط صند کشند اسطوخودوس خنقون خنجه سور البینه
 و کسنتار و در دغه اذ نافع است از زرد طول بلبله سیاه تخم کرسن تخم کسنتار سمون ناخوده
 ابره کرمانی و دو قوطر السون کاسم السون از صفت از خوردن بود بنه بر یک چهار دم صفا
 جها ماستیل بلنج صفا بر یکی دو روز در دم بعد از کوفته سخته باد و صند غسل بر سخته دو در طرف
 رنگین نگاه دارد بر روز بخورد تا مقدرم بعد قوت بیمار بکار برند و در آن گزنیای سر یک خورد
 و حب الغر را یکد سر یک کالی نوبت بلبله کالی نوبت بلبله امله سر یک ده دم ترید عند خوف
 صبح و کونک حب البیل قطرانج بر یک بخوردم قبل بنه ستانی کیمانه از صین زردی در سنه شری تک
 لعل خردل تخم صندل سعد کوفی از سر بر یک سر دم کوفته سخته باد و بعد از غسل باز ماده از آن
 بر سخته شری از آن و در فنقال نار حنک صندل قونج یک بد و پنخ دو رکند و هفت و بر ص و پت
 کینه الیود در بخر بو اقر فنل حب محلی معشر از فصل عا فرقه ناخوده تخم کرسن تک درانی از سب
 بر یک بخوردم و نیم سر از کوفته سخته در بلین بر سخته شری از آن پیر کوارس و از پیر السمال چهار
 فنقال صفت نور سر و صبح امراض مازده و محمل علاج غلظت اعظم النفع است و در تالف
 فذالت ملاد در صندید سر فنل حوز نو مار قبل خون کیمانه صندید بر یک فنقال از سب
 ورق غار خول بر یک چهار فنقال مد البیاج کندر سب السوس تخم کندنا سوت تخم تره شریک ناخوده
 هر یک پنج فنقال سوسانده رتی از صینون سباج صندل مادرم مقشر و بن سفید از سب بلنج
 سلنج بنی شطرح بر یک شش فنقال و عقل از آن سدر بر یک خورد و مرز بوش حله سنده صفت
 الحفا حرق بر یک ده فنقال عمل کوفته روغن کما و روغن یاسمین نوظه سقد قطران
 روغن شروع روغن غار بقون بر یک سیزده فنقال روغن زینون سه صد و سیاه فنقال است
 صفت پیر از فنقال کوبش نند ناب سوزد صفت السمال مرادی و جربان خون نور سر و پنجه
 مار دلمت مشکور است و صفت نخول از بوند و طای مکر دم یکد سده و در صند فر و زرد
 سخته بر یک دو دم در از صینون سباج صندل مقشر حله السیت صندل بر بان
 سر بر یک سر دم سده از کوفته سخته با تخم نار تک بر بان بخوردم از صفت نعل از ندر حوزاک از یکد دم

در دوام متعین حصه اسباب اقسام و چون بود سرد و غیر آن موجب است که برمان کل از این تخم کل
کلاب صغیر و لاری فلفل سفید کوزن سوسنة بویست تخم مرغ کلنا در دم از لاصون تخم زبجان برمان مار تیک
از برمان خفت بلوط کل رخ لیسیم مریک نیم ماشه بویست بیرون سینه عود غرق طبا بر سفید صاب
اللاس کشتر حرکت مغز لیل الجبار بر یک کبابه کبریا با از دانه برمان مرور برید شد از تخم بویست دو ماشه
کوفته تخمه صوف سازند کلمه و نمانه از عود دید و پنج مغز بود در یک روز بنویسد در اسان در
از لیل کند مغز بادام و مغز گردکان و مغز سینه حب الجوز از مغز مغز زده و مغز حب الزم مغز صندق نارصل
مغز بلفل حشمی سفید لودی بویست تخم مرغ تخم میا و تخم شمع است لیسیت بیلین ریحل و زرد
فلفل کبابه مغز در این تخم قابل خونچکان تخم بلیون حمله مسادی عسل سه صند و دوه همچون سازند
در شریخ زو در دم سورنجان از وجع فواصل و عرق است و مغز بلبل و صوازی از زجاج است
مگ کش روزیاد فلفل سفید سترنگ پیچی برک خضار لیل الجوز بر یک بلودم نوزدان برمانی تخم کبر
زیره شیطانی بر یک و در دم کل رخ حاجی لال یعنی کشر محو کرجبل سقونیان بر یک
سر دم سورنجان سر دم بیل بلبله زرد و صفت دم سرید سفید باز زده در دم روغن مادرم دو بار
عمل کشید و شجاء درم شریخ یک ستار و در یک تنقه و طلوف باشد و در سایر اوقات یک
مقال و حصه دوام سر دم نرم که تمهانی صوازی از لود و در آب السوس دو در دم تخم کاب
سر دم تخم خضار سر دم باد رنگ سر دم کلنا سر دم کاسخ میخردم ترخمتی ده دم و در همه سازند
دواء الثقل که موی بر و بلبله و صوم بر سایر و نشان با نونه بر یک سقونیان در آب برزند
تا که مبر شود پس بیاید بند دم خندان روغن مان آب برزند و با لیسیت نیز بند است نیز نوار و روغن نماید
پس طلا کنند که برای این مرض دواء الثقل در صنفان موجب و از خوردن و در گوی سفید
بم بر آید ما باشد سببه صوازی شود خوب صوازیست کابیز نیری کند یک کینه سه سارچسای تخم بنوار
کبر و نوزن برابر بار یک سوده سه روز به است ادو که عمل کرده صفت بندند و ما است از آب
سازنده مرفوضه مرض طلا کنند لغایت موجب و از خوردن که در خالق مرض بخینه نکر رسیده
نرید سفید عاقر قره از بر یک انگلی کل کاک چینی کا دو در دم مابه وزن عسل نیز بندند و بعد سه پللا
مخوردند در اوقات سفید زایلند اعتراف مرض بود تخم کل لاله سر و زبات بخوردند بر سر از بریت
و بادوی و لیسیت نماید که از برای خدام از خوردن ماه سیاه از گرفته در او نکل بندیده
نوزند و خاکستر از عید رگسرخ در بر یک بان بدید لغایت موجب و از خوردن

در چشم و غیره برای آب کوردی فلفل را به زیر کاد سپردند تا آب زیره خشک شود از آن جدا کنند
و در ده گند برای نوزادان سار محراب است برای زیره لعیند چهارم ما که مرد را گند از صوت
بلای بکنی بود و بیانی هم چهارم ما که کوفه نیله بود تا کسح کوفه بود تا کسح ما که بولت کرده
در چشم چکانند محراب است برای عاقر قرحا ما که کافور نیم ما که بر موضع درد طلا کنند سوزی
که بود از زله باشد برای بکنی بریان یک فلوس سوره بگفوس در آب برک سرس سحقت
سوده لطیف کرده در چشم کشد برای که غیر از چکنک ما که از چکنک لغابت خوب و از سوده
و در از ما که هم جو لعل هم این سخته اند که انصارا قلیما می نوره که ما که سارخ غلجی سه ما که
سب میانی یک نیم ما که ناقص قبل سه ما که منوخم سرس نشما که منوخم کون سه ما که نوتای
سینه ده ما که ما بران چینه شست ما که نوتای مارو لی شست ما که سر و زما که لیمو سوده نگاه
دارد و چشم کشند برای صبح از این سوداوی و قرق جهت مانع است خواب شیر زنجار مر
صافی خنده م و یک از بر یک دو درم رز او نطویل از بر یک سر درم عقل از زین چهارم درم روغن
و خرما صفت درم موم سفید گند سفید و راتنج انو بر یک چهار درم و دیگر ساید میند کسبند و صبح
را در یک لعل مایند و زهر از در روغن خندان زده و در بار شبر کشند و مرمیم نمایند و در موسم سرما
یک نیم رطل روغن نچند و در گرما یک رطل در آن اطل نیم انار و اینق را خوب است پس سوزفته
را در آن ز سبج سعاد سبیطح در یک مساوی با یک سافت در لول صمان از نیمه است روز در آن
که از آن و بر روز حرکت داده باشند از کوفت لول سر که سخته اند است وقت ما که درین موضع
را به لعل با سر کسبته مایند از سوده در محراب است و کک لعل هم موم بر یک سه مقدار کولا
نیم وقت چکانند سبیل از لعل قرو ما و از لعل فطیم سلج عاقر قرحا که حکم فعل صاف است
لسان از سبج هر روز صغیر سینه سبک کوس رز او نطویل رز او نطویل سحر اکلیل
المنک فرقل از سبج و روغن زیت از سبک طعوض ان روغن کف در یک کسب قیه لادن
است شتال روغن ماردین بر این مرمیم سازند سوزنی است کافور دو ما که سفید سب
بعضی مرغ یک عدد سفیده کاشتری سه ما که روغن کل یک لوله سر که یک لوله و از هر دو یک لوله
سوده بر سوزنی است طلا مایند از سوده است و جرب و اطل مرد را سبک سبک فته
کند از استی و کک لعل از بر یک سر درم موم یا زده درم روغن نچند سبب درم مرمیم سازند
در در کسب و آن مشتمل است بر بعضی لدا و در محراب و نشانه و کله و بعضی معاین خوب و صفت

سوفته ز بار معبداللت الفضا حسب خروج ما بولیت بر بان کند و نرم کرد در بر سینه کینه همین کند
سوفته بر بان باشد و بز بار خفیف ملا کند کم گرم و بر ساعت دیگری کم کرده سینه سنگ فشانه
زیزه کرد الفضا و دای قوت بحسب معبداللت سزی کا شیرینی بکین است و ریح بلبله کوفته مخمضه نوز
سج بهلولی سج در وقت حسب السلاطین بدر کوفته یک تا یک و ریح زعفران نیم بهلولی طریق ساختن
ان بکیر بگور کا و در رات حل کرده نصف در یک خلی بان بر کند حسب السلاطین در بار حسب
طریق دو کا جنته میان ان رات بیاد نرود و راتش دید ناد و لیس بر زده سینه بولت بیرون
کرده سزی میان ان را در عود و در شیر خود و کا جنته طریق سابق سزی در سید صلابه کند تا مثل خمیر شود
سج حمله و در ان کرده باب کم حسب کینه بر حیت نغز در نیم تا یک یعنی نیم بهلولی در کسار طفل باشد
حسب السلاطین داخل نکند و در روز بخورد بر روز یک حسب سابق طریق که در رات حل کرده بخورد
اطلاق شود و آب سرد پس بکجری با قلیق او سخن بخورد در اکثر استیق است و یا مات سرد و اطراف دفع
شود و جنات ترش بر تارک و ناف نماید و در روزی در بی بین دو و بخورد تا زمانه که اطلاق
شود و سزی در معده هم رسد و قی نیاید ضعف کند صبر باید که در آب گرم باشد بخورد تا اطلاق شود
بعد از اطلاق بگورش کم می شود و اگر قی نیاید هر روز را در نعل سار باشد و در ظرفی نگاه دارد و صفا
روز دوم سنگ خاک شده لطریق جنته در نه نشند علاج سنگ شانه بر شمع تحریک کرده سینه بلبله
کوفته مخمضه نوز سج بهلولی سج در وقت حسب السلاطین بخورد باید کوفته سنجی خمر سافه نوزن یک تا یک
در سیم الفضا در امی کوفته سخته که مایل سزی با بر کوفته و در بار با نیک باشد و ریح
نوزن کوفته مخمضه نیم بهلولی در کسار طفل باشد ضمیر سحر حسب السلاطین داخل کند و از سیم
الفضا معانت کم داخل کند طریق استحق حسب السلاطین دیگر بکیرند سر کین کا و در رات حل کرده
در دو یک خلی کوفت اندازند که زاده بر نصف در یک بر شود حسب السلاطین را در بار حسب سله طریق
دو کا جنته میان ان رات نگاه در زنده ناد و لیس بر زده سینه بولت زد و کند و سزی
میان ان بر آردند و صاب شیر بد و کا جنته سزی در سید صلابه کند تا مثل خمیر شود و ریح حسب سنج
مخورد در رات گرم حل کرد بعد از ان و دانه مرثیه آب گرم بخورد و در وقت سینه خون اطلاق
شود و آب سرد غسل کند و دست و یا مات سرد شود تا اطلاق بر طرف شود پس بکجری ناز و سخن
بخورد و اگر اطلاق بر طرف نشود جنات ترش بر تارک و ناف نماید که در روزی در بی
این ص بخورد و هر روز فریب و بکیر که اطلاق تمام شود بخورد در معده هم رسد و قی نیاید

و در وقت که در صبر کند و آب گرم بخورد تا اطلاق شود بعد از اطلاق نورش کمی شود و اگر می کند
طرز نیست روز دوم روز اول بر مار حل کند و در ظرف صاف نگاه دارد که سبز به سبک بتانه
گذراند تا شود لعلی کل رنگین در شب تا سحر جمع شود و بعضی الی سبک دفع شود و خمینه
که خوی از بون زیاد هم صحن در در اعصاب شده باشد از این جوش نزه ثالث و یک روز
بخورد و از جوش بر تریست و سبت روز بخورد و در طبع نقل از انگاه دارد و وقت شام معص
کرده دیند درین انام ترش و ضوات بخورد و در عن و گوشت و سبب و کنگه در و جاد و بخورد
و از زاده محافظت کند از این زلت کشت اندر جویگر از در سبب صحن برین صحت
مول کاوی تج خراسانی مجتبه بدک اندر درانی اکت صحن کر با تا سوت اسین نیت باره
بویست در وقت نیم خورد از اسار و از بتیل سار و اجنبه بیاستا در بیلد در بیلد روغن جمال
خم سر کوه و انت بر صمان و بیاسه سوخته کراله رنگ موته تر بیله بیلده کو کل باخی
دیو در از سیم اخرا مسادی کوفته خمینا بر در و سه بتلوی این طرف که خنجر در است بر اثر
ان ات اندر اشته بخورد اند تا از سبت یک مانده صاف بخورد و ما زشت حال ان را در
باده کخته خورد و چون خورید وقت صبح ازین دار و بخورد بکیر و کو کل و ونم تا رنگ از برین خوی
باشد و اگر صغیف باشد در تانک بدک کتر و باخی کوفته خمینه و ونم تا رنگ از صاف جوش نزه
مذکور نماید بهتر است با کو کل مذکور حسب سافته خورد و جوش نزه مذکور بالدی ان بخورد و اگر
شاشه ماده کاو و ونم تا رنگ از صاف جوش نزه مذکور نماید بهتر است لیکن لایق مسلمان سبب
بعد از خوردن این جوش نزه اطلاق شکم شود مرکب دفع شود اگر در در اعصاب باشد بخوردن
در بنفیه اول مبتدئ شود و مختلف باید کرد در در در اعصاب باشد بخوردن ان دو بنفیه اولی
سبب شود و مختلف باید خورد از خوردن بطریق کر می اتمات و انبای حکم بزرگ برین برون
سپار طایر شود چون در انبار آید چون بعد از خوردن و صوانه می خوردن ان و صغیف سبب شد بدک
است و جگر از انجا بکند کبیرا با کو کتر بکیرد یا و انار تخم انبای کوب کرده و برود انار است
تر کشند عبده یک انار روغن خمند از نرافته سبز زنده تا آب سوزد و روغن میانه ان را بر برون سماند
از ان در انبار و در خورد و بون صاف شود بخون در معائن بخون جوش صغیف طغیول
از حکم معری جوش صغیف و وسیر اکبری سنا یکی نیم سر صغیف و در وقت از فعل این سبب کوفته
سخته با سه درن عمل بخون سارند صغیف کتوله نام کتوله بخورد و از ترسی در مادرت از صغیف

اصرا از ما بید که اعضا را قوت دید و کسر نفع نماید و کثرت بول که از مردودت کلمه و فضا بید
باز دارد و در فریبخ از دفع کند و ماه را قوت دهد و بوی دهن خوش کند و کرده از اناج سازد و در ج
بوی اسیر و صیون را از بیل کند و صدیخ را در و نوس و قرص جبین و قوما و بقی و کله و تمانه از اناج
الت و حفظ لود استر کند و صون است و بکر و معنالی حوز و از صبح امراض ایمن شود و در اسنبل
تاقله سینه و از جنه خوبان را بکسل رغوان بکسل نمند و در فاضل بلبله کابلی و قاصحی و سوس کوفی
عود عرقی را ساقی از اسرارون مقصد الزا زه نصیحه من نکلو اضر حردی و پنج حردی و غسل
سه وزن ادره شیرین یک مثقال باد و مثقال ناشتا بخورد و در اسید طعام بد و ناعمت بخورد نیز نماند
که فضلات طعام در باغ عظیم از معدن پاک کند و کور المرار و حبه و اسنبله و عروق را کانی
بدن از بیل کند و صعد و حکر و کلمه سرد را کم کند و قوی سازد و ملالت بکند و سینه را بکسل نماید اگر هم سینه و قوی شود
باشد سودا و لاد و قمل عظیم از هم کند سطح را بکسل لعل و در لعل و از جنه و زه نافله قمل نار حکر ساج
و صیقل کسل بلخیم گرمس با دمان اسینون ماخواه می کل است و کوش درم بلبله سیاه است درم زره کمانی سرد ام
افتمون اسطوخودوس مثل بفت درم تربید صندل حوی س درم ساق و قافله درم سکر طرز و تو زون ادره
عمل بعد وزن ادره و صیون سازند کربینه سده و زم تا پنج درم کسولی صسته کردن معده و تنبهای
بلخیم زره کمانی در هر که کز کز کرده در رطل یعنی نمیناد و دو تو له لعل سه درم یعنی مشت تو له و یک مثقال
رخیل یا زده تو له و نیم مثقال سرد خشک چهار درم عمل بعد وزن را حوت بکند و بخورد خواهند در صبح کما
انضافه نماید و صعد از کز است یک مثقال باد و معال معوی کربینه صسته کسبت کاسر راج معتدل بول
معوی ماه و دفع کربینه و بلغم تصفیه لون نافع و در و نوس و در و نالی و قوما و بقی و بوی اسیر در رکت
زینب است و بکر و زباد حوز و کوه زده روز استقال نماید سنبلیله سینه فاقه در صبح خوبان قریه نعل
سعد زخیل رغوان لعل لعل صند در رطل صند در رطل قسط بسترین عود درین اسرارون نصبت
الزازه سناج صیقل صفت آن و اصل کند بتر نماند که بطریق قرصن سازند عود صیغ درم قرص نعل
یک نیم درم نبات ز در رطل عود صیغ رطل که بطریق بخون سازند سینه صیغ اسنبل مغزی
معدنه و دفع حقیقان در باغ و عطش کادین عود سه درم شک سدر درم کافور یک نیم درم کاسر سیاه
نارنگ سوس کوفی قرص کت زرب زرناد مکر حردی یک مثقال رخیل در رطل لعل قمل صیقل
سرد درم عمل سه درم شیرین و دو درم نوبت بلبله زده نوبت بلبله کابلی بلبله سیاه بلبله
انله روغن کاد مکر میزدیم شیر حکر کرده ده درم صیقل دو درم عمل معدر کما

نحو معمول از رقیب الملک یا قوت میکند لعل بکوبد و در او برید بکوبد صندل بکشد تو له خود
غریبی یک نیم تو را صندل رخ که تو له بهین بکشد تو له سبزه خرفه چهار تو له دروغ عقرب و دو تو له شافل دو
تو له بزیت یک تو له فاقله ضماریه باشد بویست از نود و در این سه باشد اطفا الطیب
نبه فالت بولت از تخ ذنانه مصطک رو می نبه باشد سبزه خرفه یک تو له از سبزه خرفه یک تو له کافور دو ما
موزم خار سه تو له زعفران بکشد سه تو له یک تو له درق طلا یک تو له وزن نوره یک تو له کلاب بزوی
دو نیم عسل دو برابر او و بکشد است در یک تو له نبات دو برابر او و سه است فزاد است و سبزه خرفه
علی الریم ترکیب کند دادن التبتانی مایع مادی معمول خوشه و کل سرخ است و قیمت استعمال
سه کوفی ملخ استعمال در فعل استعمال مصطک استعمال اسرون سه استعمال قرقه و در استعمال از نود و در عوزان
دو دو استعمال سبزه دو استعمال فاقله که یک استعمال جوز بود یک استعمال او که یک استعمال اسحق سبزه
دیش تو له که بود استعمال با کبده است و سه درم امله از او در استعمال او که کبده است و چهار تو له
ماله بجز است نندتا مایع با ناله صاف نموده در کفن نبه و در استعمال که سفید است و دو تو له با کبده است و عسل مایع
اماده نموده بکشد نندتا مایع بود پس اجزای مذکور کوفه سخت مخلوط اس از نود شش درم
حکم عا و اللین نمود که رای سبزه خرفه که همان یارانه مساعد است یا قوت رانی دو استعمال لعل
شکلان ده استعمال سبزه خرفه استعمال که ناله صاف استعمال در دو نیم استعمال در دو نیم درم عوزان
قیمت استعمال از چهار ده که شب در ورق طلا سه استعمال در ورق نوره سه استعمال کافور خود سه استعمال
استعمال کا و رمان مصطک قیمت سبزه خرفه سه استعمال درم اسرون سه استعمال فزاد سه استعمال از نود سه استعمال
درم مصطک ذوق نخود سه استعمال درم بهین بکشد سه استعمال درم زینب سه استعمال درم کلاب بزوی سه استعمال درم کافور
سه استعمال درم نازک سه استعمال درم سبزه خرفه سه استعمال درم اسحق سبزه سه استعمال درم کلاب بزوی سه استعمال درم کافور
مصطک در نیم نازک سه استعمال درم سبزه خرفه سه استعمال درم اسحق سبزه سه استعمال درم کلاب بزوی سه استعمال درم کافور
صیغ بار و کس ملوس جوز حب و ریزه ریزه نماید سوخی که برای خوردن بود که شده در دانه
سیخ انار بودین سبزه خرفه که ناله صاف سه استعمال درم زعفران عرق بکشد نازک یک استعمال درم کلاب بزوی سه استعمال درم کافور
نمود در اردی سبزه خرفه که ناله صاف سه استعمال درم زعفران عرق بکشد نازک یک استعمال درم کلاب بزوی سه استعمال درم کافور
شد مایل روز در انای خوردن جوز حب عسل نکند و بعد از صبح و در خانه غسل نماید و در حمام سرد در
وقت عرق خوردن در محافظت نماید و جاع ناهل روز جوز حب است و سبزه خرفه یک استعمال درم کلاب بزوی سه استعمال درم کافور

اگر خورد بهاری نمود و خورد بخورد مانند از سوز زدی که ضرر آن میش از رفع است **جواب**
 مایه حکم عمام الدین محمود غنطال که در وقت ماه در کرده و مانند دعهده و مایه و دل و جگر و کفی زنگ از دستگیر
 ساخن لوی در مان حرب است و دیگر مایه که بار و ارد و صیقل مایه تیز را ابی نمود و تمام زعفران مشک و غیره بود
 سورجان سحر کوفی برنگ و در دم مردار بد مایه صمد کرده ستمط از قسم لاجورد است اگر مایه لاجورد
 لاجورد کنند جویز با سماه و در صفت فرغ از غیل برنگ و در دم سحر صمد ایابی زو بیان از روح عصبی
 زنده بود که کدر تم تلخ تم تیز تم کویج بختین بخت تم فرب لوی در بین برنگ تم شغال خصیصه النعلب
 جغ شغال کمال و در دم کویج صفت لعل سحاه شغال ورق مسط سوس سحاه ادره کوفیه نمته بلار لیس
 بگرند و در دم لعل کس کا و زبان باد محتوبه برنگ ده شغال در و اطل است کجوت نذ خون خیارم خصی
 ات مانند صاف سازند بعد از آن تم خر خوزه دکا سینه تم حصار تم خصی برنگ و شغال و از نسیاه
 بگرند و از بسترین و از آثار لیسین کلاب برنگ چند شغال جمله اینها کج حاسا زنده و خند و عدل نسیاه
 سه وزن ادره و آغز زنده و عوام از نسیاه موز صدق موز طغوزة زنده در کمان برنگ ده شغال
 زخم بگوند و در غیل و خند معلوم برنگ شغال ازان ادره و سحوقه این نسیاه عوام از نسیاه حل کنند خون
 دو از نسیاه موز و عین و مشک ادره و صمد کنند بر صمد اول داخل کنند و خصی دیگر از نسیاه
 همه اینها زنده و بعضی اطبا اسرارون و صمد لیس کل محتوم برنگ شغال ادره شستر لیس برورد و حشاش
 سحر برنگ ده شغال اضافة کرد و زنده و اگر در وقت صمد زرد و عن کتیوه بلی که معروف است
 داخل کنند تطبیق تر باشد و بعضی این را جوش داده بلیج و صمد می بجز از نسیاه زنده شغل است
 و در وقت سحر بسیار از نسیاه و نقره گشته و مخلوق الاوران ماضی شود و آنچه صیاح و صود بر بست
 و در محل مایه تر لود ایام قومند که اسماک تمام از که بخدی که نسیاه جودن نسیاه شغل
 سحاب از باره عین سحر زنده و اینون خالص برنگ سردم برد و از ما سیره برکسان سح
 کنند و در سینه خشک کنند مبین تعنت کرت بعل از نسیاه بسیار نسیاه عوام از نسیاه جویز با سماه
 فرغی بر بار برنگ یک در دم کوفیه سحی حمله هم بسیار نسیاه نسیاه و بعد از خود دست حاجت افزوز
 مان کنند ماز و عن کا و جود نسیاه امان سحر نسیاه جود و چون بگیاس و یکگیری از نسیاه اول غذا کند
 یک شب از خوب فرورد نسیاه از که بکوی طریح بجماع کنند در شش این در بین و صفت جغ
 موجب اسماک فی الشهاب نسیاه مایه که نسیاه در باون سازند تا محل شود یک نسیاه شغال
 بسیار نسیاه طرف آینه در لبر که تر کرده سحاب نسیاه ادران بگوش نسیاه و از سحوق شغال از نسیاه

جهت دادن بسبب تا چون بی بر طرف شود و مجموع را یک غلوه کرده در وسط آن سوراخ کنند در میان
بینه از سوراخ گذرانیده یکساز روز در آب لیمون گذرانند تا تخم شود پس روغن نانوزه انودخته
باشن نرم طعم دهند و وقت حاجت در این نگاه دارند که در میان سرون مانند ناغلوله مخلوق فرزند
نزدیک از زال از زمین برآورد و اگر غلوه نذکور بعد مرتب شدن تا سال جاری در سیر کاو و کاجی
در روغن کاو و زرد بک طعام کاجی ماب بر که کمی با صندل و بیدارند و عسل دست مالند چنان
که چون آینه صاف شود و نجی و در خلق شود است در زمانه در وصف نذکور به مثل باشد
صفت آنست که محراب است در خلق نذکور حب بلایان مرصاف عاقر قرچار آب السوس ازین
صندل ستر حد و در قحطی درین عسل و صندل و عود و خام نذکور و در دم قرصم قرصم قرصم قرصم
بر یک سوزم در ریخته قلقل حاصل کنی عسل از عود از سوزن کسانه نذکور در آب سوزن در دم نبات
باینده دم کوتاه نخته مطلاب رسیده مقدار خود صفا کنند دیگر یا صندل بیدار از کوزه که گویند
و عالی برای این بیتاب در حصول اخص اعزته عالی سواب سوی فوت باه در آن کوه بود سوار
در او ضایحی نتم از آن بود تحریر بر بنیت بیان می آید و درین نوزه چهار ماه سواب چهار ماه سرد و در
در کمال انوار صفت نکت بعد از نگرانی آب لیمون در عدد اینها نخته نوزه و در آن ماه سوس کمال نمایند غلظه
صواب شد ضایح غلوه نسته شود و غلوه سوراخ کرده در میان بینه باز سیمان ریش و زغال گذرانند از آن
و در روز دوشب در سیره یکسوزن بل اشش وید و طریقت اشش دادن درین است غلوه را در وقت
بند که پهای بر و صدف در تحت لیفتد و بالای بر و صدف در میان تخم نذور در یک کسر در آن یک
انار کوچک نواری نخت و سیره یکسوزن بل نذور در وی انوار نخته نختی تا نینه در یک رسد یک
الیمان در وسط صدف باندند و کره حکم گذردیم الیمان در میان جوئی بندند و در در یک
او نینه که نشت صدف در او نشت از نذور یک نذور باشد و بر سر دیکر نوست بندد و سوزن اشش
عندل دهند بر کاه که سوره کم شود و یک سوره انوار نذور کر که یکسوزن بل ساسیده و در دم با و نیم دم
در آب انوار نذور و عسل شمش بند که بالا گذاریم صیق ده روز دوشب در سیر کسکوار
به نینه نذور کسکوار روز در سیره ارم هایت نخته در صندل صندل صندل صندل در صندل در است
بکیر نذور که نذور نخته در آن بیوت نذور نذور از عاقل نخته عالی دارند و در آن قدر از
سوزن صندل یکسوزن که آن غلوه در آن رود باز آرد ایجا را بنینه کند و در در یکسوزن بهار نذور نذور
چون آرد سوزن شود در نینه صیق در صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل که رفت

که وقت صبح در دین درین وقت و اما که تمام آرد و صاحب بر قسم شب اگر بر او زیاد بود که می در دین
 آرد و بعضی اللهم و زینت است از زینت آرد و اگر صاحب وقت باشد بر او و کوی تبارک ماه
 در دین آرد و کبر زینت و ق نماز و صاحب بر زینتی و علیت مانع عمل انتفاع باید و باید که در آرزو این نشانی
 غذا خوب خورد و در لایعضان آرد و اگر این نشانی نشسته سخت کند که حال آرد و سخت این است
 که هر روز سه مرتبه در آب مروی که بنظر آید بر زینت آرد و بر زینت آرد و دیگر تا که در دین و آرد از زینت آرد
 و زینت آرد سه روز آرد و در تمام مختل بیرون آرد آرد و چون تا این او صاحب شود و بیستم درم
 زینت آرد و زینت آرد تا زینت آرد سه روز دیگر آرد و در تمام برین در زینت آرد بخور از زینت آرد
 بمحال خوب آرد که در اول میان نشسته بیرون خوب آرد زینت آرد و در این خوب آرد و در
 قاضی در این ماه خوب است و در این خوب است و لغوی است و در این خوب است و در این خوب است
 و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است
 که با غیر است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است
 بر یک خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است
 سه سواد خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است
 مغال خصیبه خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است
 معارف خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است
 معنی خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است
 نیمه خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است
 عزیز خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است
 یک مایه خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است
 الثقل مایه خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است
 مستطاب خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است
 در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است
 سراج خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است
 سقاقل خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است
 در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است و در این خوب است

شماله ترتیب داده معوی ماه کرده ولت و دل لسل لول دفع کند و منع برعت انزال می نماید
عیند السیب یک شمال قرنفل سیل سوریان سیرین ساسکه کمانه معویک و روح معویک رز او نذ موصح
در است حلسف و رف نوزه و رف اطلار ترک زو و در شمال از سیم تو من صحنی شش لعید حد در حکم
جر حکم اخوه تخم رز زمانه شک خالص بر یک سه شمال خونیان نور نوان مسک صید امانی رومان
صفت کاو سومان کرده ماهه شتر او ایله خوز بو با تخم نو تک تخم کند نا نذر الیج حب الیل سعور کوفی تخم
سالم تخم ترب بر یک سه شمال رز شاد نه شمال نووری رز و در شمال نووری سرخ زغوزان ماز هل مریش
صدف سوادرم صوف غوزه سوز کمان نیمین تخم خروبه تخم نو تک بر یک سه و در شمال نبات صید انکلسن
بر یک تخم من سلی صیغ بر یک سرب یک شمال چیست جربان می صیح صید سباه تخم لبلیل بر یک سه
سه درم کیو کر و مالکمانه اندر جو شیرین بر یک سه درم سو طرب و شش درم کوفه تخم نیم درن یک
نری انخته بر روز یک تولد خوزید ماب سرد سعوف که جربان می رانغ و صوت ماه را اینتر
صن نال کمانه موصل سباه تخم کونج تخم او شلن مو حرس لوبت اوست کتاره صیح صید سباح صیح صید سباه
پایه یک درم صیح سبایی یک درم کرکس تخم کابو اندر جو سمندر سناور بر یک سه درم سکناره حفت
نیم درم شتره کاو ماب تازه سعوف که جربان می دو ساله ماب دفع کند صیح صید موصل سباه موصل
سعد مال کلما سمندر سو که سه ماب جمال سهیل جمال بول کری کو نذ سهیل تخم او شلن سوژه مرینت
و نذ می بسید صیح صیده جوب بر یک یک درم بیج نبول صیح درم کو کور صیح درم کوفه تخم نیم درن
سک نری انخته بر صیح یک کون ذنت لشر خورند و رز تریش بر سر مابند سعوف سدرک و صو
جمال ذنک جمال نو سوری کو نذ سهیل صیده کو نذ سول کو نذ کور خود جربان سه کوفه تخم نگاه دار رز نذر
حوالک کامل با و کم دو درم که صحت جربان ریم و سوزاک ندم مستور است سلا صحت
ست نکوتاره اللای کلان کینه سعید سوژه بو اکبر حسن سه بر او کوفه تخم سینه درت تک ساسک صیح کینه
بدیند سعوف در که رز جربان است جوا کهار صیغ یکمان سید وانه اللای حور است
سلا صحت صیح صیارین با و درم نبات صید با و کم دو درم کوفه تخم نیم درم ماب تازه خوزند
برای جربان می و سوزاک اللای خوند و زمانک تو اکبر است نادرک سید سینه که رز
صتم سکن است و تقارن است کو کور و دوازده تارک سکن است و پشت تارک
کوفه تخم دو تارک نال شر خورند است سلا صحت سه تارک یکمان سید سه تارک اللای
خوز سه تارک لوبت درخت انبه کو کور و بر یک دوازده تارک صوری هم وزن او و سه تخم یک

مردوبه کوفته چستیک نوبه چستیک که از جنس توپه نایله و در آن سه و نیمه که یکسایه
و مصلحت بسیار در خوردن و خوردن کلام بر قنای است و در کوفته چستیک در کوفته چستیک
در و درام سوزمان کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
دقت خواب چهار درام کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
توکی بخورند کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
مطری و کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
ماتد خای مطری و کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
کرده و کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
سیر ماه و کاف و سیر ماه کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
سفید ماه و کاف و سیر ماه کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
از او در و کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
سیر ماه و کاف و سیر ماه کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
بر یک سیر ماه کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
السینه بوزیدن بوز چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
بر یک سیر ماه کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
ماتد زنج قن از کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
سیر ماه و کاف و سیر ماه کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
میرم کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
و کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
صبح یک بوقه بخورند در کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
قاری و کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
و مانه خوب است صی از کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
می باشد یک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
کاف و سیر ماه کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک
برمان و کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک کوفته چستیک

